

عاشق شو

تألیف

علیرضا پروازش



مؤسسه انتشارات امیرکبیر

تهران، ۱۳۹۰

سرشناسه: برآزش، علیرضا، ۱۳۳۴-
عنوان و نام پدیدآور: عاشق شو/ تألیف علیرضا برآزش.
مشخصات نشر: تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری: ۳۸۰ ص.
شابک: 978-964-00-1378-6
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا.
موضوع: دوستی (اسلام).
رده‌بندی کنگره: ۱۷۱۳۹۰ ع ۴ پ ۲۵۴/۲ BP
رده‌بندی دیوئی: ۲۹۷/۴۵۲
شماره کتابشناسی ملی: ۲۲۶۰۴۴۷

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۰-۱۳۷۸-۶



مؤسسه انتشارات امیرکبیر

تهران: خیابان جمهوری اسلامی، میدان استقلال، صندوق پستی: ۱۱۳۶۵۴۱۹۱

عاشق شو

© حق چاپ: ۱۳۹۰، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، www.amirkabir.net

نوبت چاپ: اول

مؤلف: علیرضا برآزش

انتخاب اشعار: دکتر سحر کمالی‌نیا

صفحه‌آرا: امیرحسین حیدری

طراح جلد: محمدرضا نبوی

خطاط روی جلد: محبوبه فیضی

حروف متن: کریم ۱۵

چاپ و صحافی و لیتوگرافی: چاپخانه سپهر، تهران، خیابان ابن‌سینا (بهارستان)، شماره ۱۰۰

شمارگان: ۳۰۰۰

بها: ۴۸۵۰۰ ریال

همه حقوق محفوظ است. هرگونه نسخه‌برداری، اعم از زیراکس و بازنویسی، ذخیره کامپیوتری،
اقتباس کلی و جزئی (به‌جز اقتباس جزئی در نقد و بررسی) و اقتباس در گیومه در مستندنویسی،
و مانند آنها بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

فهرست اجمالی

فهرست تفصیلی.....	۷
مقدمه.....	۲۳
فصل ۱ شناختِ محبت.....	۴۱
فصل ۲ ارزش و فضیلتِ دوست داشتنِ خدا.....	۱۶۳
فصل ۳ مقدماتِ نیل به مقامِ محبت.....	۱۹۳
فصل ۴ حفظ و تقویتِ محبت.....	۲۷۳
فصل ۵ پیرآمدها و ثمراتِ محبت.....	۲۸۱
فهرست منابع.....	۳۶۱
فهرست آیات.....	۳۶۵
نمایه.....	۳۶۷

فهرست تفصیلی

مقدمه	۲۳
فصل ۱ شناخت محبت	۴۱
آیا محبت خدا قابل شناخت و درک است؟	۴۱
۱-۱. تعریف محبت	۴۴
۱-۱-۱. لطافت	۴۴
۱-۱-۱-۱. نور	۴۴
۱-۱-۱-۲. پرتوافشانی	۴۴
۱-۱-۱-۳. روح	۴۵
۱-۱-۲. گستردگی	۴۷
۱-۱-۲-۱. سماء	۴۷
۱-۱-۲-۲. نور	۴۸
۱-۱-۲-۳. نار	۴۸
۱-۱-۳. زیربنائی ترین عنصر	۴۸
۱-۱-۳-۱. ماء	۴۸
۱-۱-۳-۲. ریح و روح	۴۹
۱-۱-۳-۳. نار	۴۹
۱-۱-۳-۴. ارض	۴۹

- ۵۱..... ۱-۱-۴. خلوص
- ۵۲..... ۱-۱-۴-۱. اخلاص
- ۵۵..... ۱-۱-۴-۲. نار
- ۵۶..... ۱-۱-۴-۳. ندیدن غیر
- ۵۹..... ۱-۱-۴-۴. فنا، و توحید
- ۶۰..... ۱-۱-۵. اراده و خواست
- ۶۱..... ۱-۱-۵-۱. میل
- ۶۲..... ۱-۱-۵-۲. اشتها
- ۶۲..... ۱-۱-۵-۳. اراده
- ۶۳..... ۱-۱-۵-۴. هفت
- ۶۳..... ۱-۱-۵-۵. شوق
- ۶۵..... ۱-۱-۵-۶. شفتگی
- ۶۵..... ۱-۱-۵-۷. عشق
- ۶۶..... ۱-۱-۵-۸. حیرت
- ۶۷..... ۱-۱-۶. ریشه در قلب
- ۶۷..... ۱-۱-۶-۱. قلب
- ۷۲..... ۱-۱-۶-۲. فؤاد (دل)
- ۷۲..... ۱-۱-۶-۳. سرّ (نہان)
- ۷۳..... ۱-۱-۶-۴. ضمیر (درون)
- ۷۴..... ۱-۱-۶-۵. صدر (سینه)
- ۷۵..... ۱-۱-۶-۶. زبانِ موافق با دل
- ۷۵..... ۱-۱-۷. عقیدۂ اختیاری
- ۷۵..... ۱-۱-۷-۱. فراتر از قول
- ۷۸..... ۱-۱-۷-۲. اختیار
- ۷۹..... ۱-۱-۷-۳. اعتقاد
- ۷۹..... ۱-۱-۷-۴. انتخاب آزادانه
- ۸۱..... ۱-۱-۸. سنخیت با لذت
- ۸۱..... ۱-۱-۸-۱. لذت بردن
- ۸۲..... ۱-۱-۸-۲. گوارایی

۸۲	 ۱-۱-۸-۳ حلاوت و شیرینی
۸۴	 ۱-۱-۸-۴ شعف
۸۵	 ۱-۱-۸-۵ شکفتگی
۸۵	 ۱-۱-۸-۶ رجا
۸۸	 ۱-۱-۸-۷ انس
۸۹	 ۱-۱-۹ از نزدیک شدن تا توحید کامل
۸۹	 ۱-۱-۹-۱ قرب
۹۰	 ۱-۱-۹-۲ زلفی (نزدیکی افزونتر)
۹۰	 ۱-۱-۹-۳ لقاء
۹۰	 ۱-۱-۹-۴ رؤیت
۹۱	 ۱-۱-۹-۵ جذب
۹۲	 ۱-۱-۹-۶ فنا
۹۲	 ۱-۱-۹-۷ توحید
۹۳	 ۱-۲ شناخت محبت از طریق بازشناسی صفات مترادف و متضاد
۹۳	 ۱-۲-۱ صفات مترادف
۹۴	 ۱-۲-۱-۱ شفقت
۹۵	 ۱-۲-۱-۲ مودت
۹۶	 ۱-۲-۱-۳ رفاقت
۹۷	 ۱-۲-۱-۴ انس و شوق
۱۰۰	 ۱-۲-۱-۵ عشق
۱۰۱	 ۱-۲-۱-۶ وله و شیدایی و نیزر. ک. به: ۱-۱-۵-۶
۱۰۲	 ۱-۲-۲ شناخت از طریق اضداد
۱۰۳	 ۱-۲-۲-۱ بغض
۱۰۴	 ۱-۲-۲-۲ خوف
۱۰۵	 ۱-۲-۲-۳ فراموشی
۱۰۵	 ۱-۲-۲-۴ نافرمانی
۱۰۶	 ۱-۲-۲-۵ کینه و حسادت
۱۰۷	 ۱-۲-۲-۶ دوستی فرزندان
۱۰۸	 ۱-۲-۲-۷ دوستی دنیا

- ۱-۲-۲-۸..... ترجیح دنیا بر خدا..... ۱۰۹
- ۱-۲-۲-۹..... راحت طلبی و بیهودگی..... ۱۱۰
- ۱-۲-۲-۱۰..... پذیرش ولایت غیر از ائمه (علیهم السلام)..... ۱۱۰
- ۱-۳..... علامت‌های دوست داشتن خدا..... ۱۱۱
- ۱-۳-۱..... حالات و رفتارهای محب، نسبت به خداوند..... ۱۱۱
- ۱-۳-۱-۱..... فکر..... ۱۱۴
- ۱-۳-۱-۲..... ذکر..... ۱۱۴
- ۱-۳-۱-۳..... اطاعت..... ۱۱۸
- ۱-۳-۱-۴..... عبادت..... ۱۱۹
- ۱-۳-۱-۵..... وفای به عهد..... ۱۱۹
- ۱-۳-۱-۶..... صدق..... ۱۲۰
- ۱-۳-۱-۷..... اخلاص..... ۱۲۰
- ۱-۳-۱-۸..... خلوت..... ۱۲۰
- ۱-۳-۱-۹..... مناجات..... ۱۲۲
- ۱-۳-۱-۱۰..... شب زنده‌داری..... ۱۲۲
- ۱-۳-۱-۱۱..... گریه شوق و گریه فراق..... ۱۲۳
- ۱-۳-۱-۱۲..... مخفی کردن محبت..... ۱۲۴
- ۱-۳-۱-۱۳..... تمایل به تحمل سختی در راه محبوب..... ۱۲۴
- ۱-۳-۱-۱۴..... اشتیاق به ملاقات با محبوب..... ۱۲۴
- ۱-۳-۱-۱۵..... شوق و انس..... ۱۲۵
- ۱-۳-۱-۱۶..... انبساط و شغف..... ۱۲۶
- ۱-۳-۱-۱۷..... رضایت از محبوب..... ۱۲۷
- ۱-۳-۱-۱۸..... توکل..... ۱۲۷
- ۱-۳-۱-۱۹..... جز زیبایی از محبوب ندیدن..... ۱۲۷
- ۱-۳-۱-۲۰..... رجا..... ۱۲۷
- ۱-۳-۱-۲۱..... خوف و خشیت..... ۱۲۷
- ۱-۳-۱-۲۲..... ترجیح محبوب و میل و خواست او بر غیر..... ۱۲۸
- ۱-۳-۱-۲۳..... ترجیح دادن آخرت بر دنیا..... ۱۲۸
- ۱-۳-۱-۲۴..... تسلیم..... ۱۲۸

۱۲۸	 تعظیم..... ۱-۳-۱-۲۵
۱۲۹	 حقیر شمردن خود..... ۱-۳-۱-۲۶
۱۲۹	 بزرگ دانستن گناهان و خود را شایسته مؤاخذه دانستن..... ۱-۳-۱-۲۷
۱۲۹	 عشق ورزیدن به همه هستی..... ۱-۳-۱-۲۸
۱۲۹	 خلاصه بخش..... ۱-۳-۱-۲۹
۱۳۱	 محبت‌های در طول محبت خالق..... ۱-۳-۲
۱۳۲	 حبّ خاندان عصمت (علیه السلام)..... ۱-۳-۲-۱
۱۳۳	 حبّ شیعه، حبّ بندگان، حبّ مردم، حبّ مخلوقات..... ۱-۳-۲-۲
۱۳۳	 حبّ هر کسی و هر چیزی برای خدا..... ۱-۳-۲-۳
۱۳۵	 علامات محبت در اعمال و صفات..... ۱-۳-۳
۱۳۵	 صداقت..... ۱-۳-۳-۱
۱۳۵	 وفای به عهد..... ۱-۳-۳-۲
۱۳۵	 فروتنی در برابر مؤمنان و عزّت‌مداری در برابر کافران..... ۱-۳-۳-۳
	 معرفت حق پیامبر (صلی الله علیه و آله) و..... ۱-۳-۳-۴
۱۳۶	 اهل بیت (علیهم السلام)، و تبعیت از ایشان..... ۱-۳-۳-۵
۱۳۶	 ترجیح آخرت بر دنیا..... ۱-۳-۳-۵
۱۳۶	 موانع..... ۱-۳-۴
۱۳۷	 دنیا..... ۱-۳-۴-۱
۱۳۷	 غیر از خدا..... ۱-۳-۴-۲
۱۳۸	 شهوات و هوی و هوس..... ۱-۳-۴-۳
	 غفلت، کسالت و بطالت، خواب زائد..... ۱-۳-۴-۴
۱۳۸	 بر نیاز، و هم‌نشینی با اغنیاء..... ۱-۳-۴-۵
۱۳۹	 تقسیمات، درجات و مراتب محبت..... ۱-۴
۱۳۹	 اصل وجود مراتب و تقسیمات..... ۱-۴-۱
۱۳۹	 امکان جمع محبت با عصبیان و نافرمانی..... ۱-۴-۱-۱
۱۴۰	 تعبیر "بهترین محبت" (نشانه وجود درجات)..... ۱-۴-۱-۲
۱۴۰	 محبت صحیح در مقابل محبت غلیل و ناقص و ناصحیح..... ۱-۴-۱-۳
۱۴۱	 شدّت محبت در مقابل ضعف محبت..... ۱-۴-۱-۴
۱۴۲	 محبت زیاد در مقابل محبت کم..... ۱-۴-۱-۵

- ۱۴۲ ۱-۴-۱-۶. قلب پر از محبت در مقابل قلب خالی
- ۱۴۳ ۱-۴-۱-۷. ثبات در محبت در مقابل تزلزل
- ۱۴۳ ۱-۴-۱-۸. محبت نام در مقابل محبت ناقص
- ۱۴۳ ۱-۴-۱-۹. نهایت درجه محبت
- ۱۴۴ ۱-۴-۲. علت وجود مراتب و درجات
- ۱۴۴ ۱-۴-۲-۱. تقسیم بر حسب مذکرات و بر مبنای اعتقاد محب
- ۱-۴-۲-۲. اقتضائات مختلف محبت، به تبع
- ۱۴۶ ۱-۴-۲-۳. تصورات مختلف محب از شؤون محبوب
- ۱۴۷ ۱-۴-۲-۳. مراتب محبت از زاویه شدت و ضعف
- ۱-۴-۲-۴. مراتب محبت بر مبنای انگیزه محب
- ۱۴۸ ۱-۴-۲-۵. سبب انگیزش از منظر خواجه نصیر
- ۱-۴-۲-۵. مراتب محبت بر مبنای اسباب و
- ۱۵۰ علل گرایشی درونی محب به محبت، از نگاه محقق تراقی
- ۱۵۱ ۱-۴-۲-۶. درجات محبت، از منظر خواجه عبدالله انصاری
- ۱۵۲ ۱-۴-۳. تقسیم بندی از جهت درجه خلوص
- ۱۵۴ ۱-۴-۴. تقسیمات محبت بر مبنای عذاب محب
- ۱۵۵ ۱-۴-۵. تعابیری از درجات عالیه حب
- ۱۵۵ ۱-۴-۵-۱. تعابیری از درجات عالیه حب مرتبط با قلب محب
- ۱۵۷ ۱-۴-۵-۲. بهترین و دوست داشتنی ترین محبت ها
- ۱۵۹ ۱-۴-۵-۳. تعابیر دیگری از درجات عالیه حب
- فصل ۲ ارزش و فضیلت دوست داشتن خدا ۱۶۳
- ۲-۱. تمجید از حب و محبوب ۱۶۳
- ۲-۱-۱. تمجید از محبوب ۱۶۳
- ۲-۱-۲. تمجید از حب ۱۶۴
- ۲-۱-۲-۱. مورد آرزوی پیامبران و امامان (علیهم السلام) است ۱۶۴
- ۲-۱-۲-۲. فضل خدا ۱۶۵
- ۲-۱-۲-۳. ادای حق بندگی ۱۶۶
- ۲-۱-۲-۴. گرانهاتر از آنکه با دیگری تعویض شود ۱۶۶
- ۲-۱-۲-۵. موجب حیرت پیامبران ۱۶۷

- ۲-۱-۲-۶. فراتر از حد تحمل ملائکه ۱۶۷
- ۲-۱-۲-۷. خُلق عظیم، محبت است ۱۶۸
- ۲-۱-۲-۸. دورترین و نهایی‌ترین مقامات و عالی‌ترین درجه ۱۶۸
- ۲-۲. امر به دوست داشتن ۱۶۹
- ۲-۲-۱. امر و درخواست خدا از بنده ۱۶۹
- ۲-۲-۲. حق است و واجب ۱۷۰
- ۲-۲-۳. امر به امر ۱۷۰
- ۲-۲-۴. دعا و درخواست اولیای دین از خدا (آموزش تلویحی) ۱۷۱
- ۲-۳. فضیلت محبة، بیانگر فضیلت و ارزش حب ۱۷۳
- ۲-۳-۱. پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ۱۷۴
- ۲-۳-۲. حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و زهراى اطهر (سلام الله علیها) ۱۷۵
- ۲-۳-۳. ائمه معصومین (علیهم السلام) ۱۷۶
- ۲-۳-۴. انبیاء و اولیاء (علیه السلام) ۱۷۸
- ۲-۳-۴-۱. ابراهیم (علیه السلام) ۱۷۸
- ۲-۳-۴-۲. موسی (علیه السلام) ۱۷۸
- ۲-۳-۴-۳. شعیب (علیه السلام) ۱۷۸
- ۲-۴. اشارات و تمایزی در فضیلت و ارزش محبتان و دوستان خدا ۱۷۸
- ۲-۴-۱. ورود اختصاصی به بهشت ۱۷۹
- ۲-۴-۲. دریافت اختصاصی آخرت ۱۷۹
- ۲-۴-۳. امام معصوم (علیه السلام) آرزوی ورود به جرگه ایشان را دارد ۱۷۹
- ۲-۴-۴. دریافت عبارات تحسین آمیز "طوبی" و "یحیی" (خوشا به حالشان، آفرین) ۱۷۹
- ۲-۴-۵. افتخار همراهی و معیت با خدا ۱۸۰
- ۲-۴-۶. مفتخر شدن به لقب "إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ" ۱۸۰
- ۲-۴-۷. استجاب دعا و دفع بلا، به حق محب ۱۸۱
- ۲-۵. ارزش و فضیلت دوست داشتن خدا در مقایسه با ارزشهای معیار ۱۸۱
- ۲-۵-۱. صفت "محبت"، مرجعی برای مقایسه و معیاری برای ارزش گذاری ۱۸۲
- ۲-۵-۲. با عظمت تر از عرش ۱۸۲
- ۲-۵-۳. گواراترین و لذیذترین و معطرترین نعمت بهشتی ۱۸۳
- ۲-۵-۴. نشأت گرفته از برکت خدا ۱۸۳

- ۱۸۴ ۲-۵-۵. نمایانگر خیرخواهی خدا.
- ۱۸۴ ۲-۵-۶. استوار شدن پایه‌های اسلام، بر محبت
- ۱۸۴ ۲-۵-۷. علامت شیعه بودن.
- ۱۸۴ ۲-۵-۸. محبت، اصل ایمان
- ۱۸۵ ۲-۵-۹. محبت و دین
- ۱۸۶ ۲-۵-۱۰. محبت و توحید
- ۱۸۶ ۲-۵-۱۱. محبت و عقل
- ۱۸۷ ۲-۵-۱۲. با هیچ چیز عوض نمی‌شود.
- ۱۸۷ ۲-۵-۱۳. عبادت عاشقانه، عبادت آزادگان
- ۱۸۷ ۲-۵-۱۴. عبادت عاشقانه، عبادت کریمانه
- ۱۸۸ ۲-۵-۱۵. بهترین راه سلوک و نیل به مقام وصل
- ۱۸۹ ۲-۵-۱۶. حصول بیشترین قرب و نزدیکی از راه محبت
- ۱۹۰ ۲-۵-۱۷. عبادت عاشقانه، برتر از هفتاد سال عبادت غیر عاشقانه
- ۱۹۳ فصل ۳ مقدمات نیل به مقام محبت
- ۱۹۳ ۳-۱. علل پیدایش و جوشش محبت از طرف محبت
- ۱۹۴ ۳-۱-۱. عوامل درونی انگیزش محبت
- ۱۹۵ ۳-۱-۱-۱. محبت به خود
- ۱۹۷ ۳-۱-۱-۲. مشاکله
- ۱۹۸ ۳-۱-۱-۳. مناسبت معنویه
- ۱۹۸ ۳-۱-۱-۴. جلب نفع
- ۱۹۹ ۳-۱-۱-۵. فطری بودن حب جمال، عظمت، مجلد
- ۲۰۰ ۳-۱-۱-۶. شکر نعمت
- ۲۰۲ ۳-۱-۱-۷. لذت جویی
- ۲۰۳ ۳-۱-۲. عوامل برونی جوشش محبت
- ۲۰۴ ۳-۱-۲-۱. ارشاد الهی
- ۲۰۵ ۳-۱-۲-۲. عنایت و توجه خداوند
- ۲۰۵ ۳-۱-۲-۳. الهام الهی
- ۲۰۶ ۳-۱-۲-۴. برکت الهی
- ۲۰۶ ۳-۱-۲-۵. القاء از طرف خداوند

۲۰۶	 تأدیب الهی ۳-۱-۲-۶
۲۰۷	 توفیق الهی ۳-۱-۲-۷
۲۰۷	 راه گشایی توسط خداوند ۳-۱-۲-۸
۲۰۸	 جعل الهی و قراردادن محبت در دل ۳-۱-۲-۹
۲۰۸	 جمع کردن توسط خداوند ۳-۱-۲-۱۰
۲۰۸	 حفاظ الهی ۳-۱-۲-۱۱
۲۰۹	 رزق الهی ۳-۱-۲-۱۲
۲۰۹	 روح و نفخه الهی ۳-۱-۲-۱۳
۲۱۰	 لطف و یاری پروردگار ۳-۱-۲-۱۴
۲۱۰	 فضل و مشیت الهی ۳-۱-۲-۱۵
۲۱۱	 کاشت الهی ۳-۱-۲-۱۶
۲۱۱	 کرامت الهی ۳-۱-۲-۱۷
۲۱۲	 محبت خدا به بنده ۳-۱-۲-۱۸
۲۱۳	 بخشش و جایزه الهی ۳-۱-۲-۱۹
۲۱۳	 تنبیه الهی و بیدار کردن، توسط حضرت حق ۳-۱-۲-۲۰
۲۱۵	 صفات ضروری برای ورود به جرگه محبتان ۳-۲
۲۱۷	 معرفت ۳-۲-۱
۲۲۰	 فکر ۳-۲-۱-۱
۲۲۱	 مطالعه ۳-۲-۱-۲
۲۲۱	 همشینی با علم ۳-۲-۱-۳
۲۲۲	 صفات پایه ۳-۲-۲
۲۲۳	 طهارت قلب ۳-۲-۲-۱
۲۲۳	 ایمان ۳-۲-۲-۲
۲۲۴	 اخلاص ۳-۲-۲-۳
۲۲۴	 قول صادق ۳-۲-۲-۴
۲۲۵	 ذکر خالص ۳-۲-۲-۵
۲۲۶	 تقوی ۳-۲-۲-۶
۲۲۷	 تبعیت و اطاعت از پیامبر (صلی الله علیه وآله) ۳-۲-۲-۷
۲۲۸	 مجاهده با نفس ۳-۲-۲-۸

- ۲۲۸ مخالفت با هوی و هوس ۳-۲-۲-۹
- ۲۲۹ عمل به افعال مورد رضایت خدا ۳-۲-۲-۱۰
- ۲۳۰ توبه ۳-۲-۲-۱۱
- ۲۳۱ طاعات و عبادات ۳-۲-۳
- ۲۳۱ اجتهاد در عبادت ۳-۲-۳-۱
- ۲۳۲ اطاعت ۳-۲-۳-۲
- ۲۳۲ جدیت در پیمودن مسیر ۳-۲-۳-۳
- ۲۳۳ انجام واجبات ۳-۲-۳-۴
- ۲۳۴ مستحبات ۳-۲-۳-۵
- ۲۳۴ برگذاشت کتاب الله ۳-۲-۳-۶
- ۲۳۵ ذکر دائم ۳-۲-۳-۷
- ۲۳۷ تسبیح دائم ۳-۲-۳-۸
- ۲۳۸ نماز ۳-۲-۳-۹
- ۲۳۹ دعا و مناجات ۳-۲-۳-۱۰
- ۲۴۰ تردد فراوان به مسجد ۳-۲-۳-۱۱
- ۲۴۰ حالات محب نسبت به محبوب ۳-۲-۴
- ۲۴۱ خوف از عذاب و رغبت به ثواب ۳-۲-۴-۱
- ۲۴۲ رجاء ۳-۲-۴-۲
- ۲۴۳ توکل ۳-۲-۴-۳
- ۲۴۴ حسن ظن، "هرچه از دوست می‌رسد سکوت" ۳-۲-۴-۴
- ۲۴۴ محبوب کردن خدا نزد بندگان ۳-۲-۴-۵
- ۲۴۵ زهد و ساده‌زیستی ۳-۲-۵
- ۲۴۵ زهد ۳-۲-۵-۱
- ۲۴۶ چله‌نشینی ۳-۲-۵-۲
- ۲۴۷ سکوت ۳-۲-۵-۳
- ۲۴۸ خوراک و پوشاک حداقلی ۳-۲-۵-۴
- ۲۴۸ سجده طولانی ۳-۲-۵-۵
- ۲۴۹ گریه فراوان و خنده اندک ۳-۲-۵-۶
- ۲۴۹ رابطه بابایمبران و امامان (علیهم‌السلام) و دانشمندان و سایر محبتان ۳-۲-۶

۳-۲-۶-۱. شنیدن، حفظ پیام و عمل به سفارشات پیامبران و امامان (علیهم السلام).....	۲۵۰
۳-۲-۶-۲. همنشینی و دوست داشتن دانشمندان و محبان پروردگار.....	۲۵۰
۳-۲-۷. رفتار با سایر هموعان.....	۲۵۱
۳-۲-۷-۱. شناخت حقوق برادران دینی.....	۲۵۱
۳-۲-۷-۲. تواضع.....	۲۵۲
۳-۲-۷-۳. یادآوری نعمات خداوند نزد بندگان.....	۲۵۲
۳-۲-۷-۴. صداقت در کلام و وعده.....	۲۵۳
۳-۲-۷-۵. وفای به عهد.....	۲۵۳
۳-۲-۷-۶. محبت و خیرخواهی نسبت به همه مردم حتی به بدکاران.....	۲۵۳
۳-۲-۷-۷. صدقه و صله رحم.....	۲۵۴
۳-۲-۷-۸. همنشینی با فقرا و محبت به ایشان.....	۲۵۴
۳-۲-۸. هر عملی که منجر به بروز و رشد محبت شود.....	۲۵۴
۳-۲. مهم‌ترین صفات، کوشاوترین راه.....	۲۵۷
۳-۳-۱. فرائض (سریع‌ترین حرکت، برای طی مسیر).....	۲۵۷
۳-۳-۲. نوافل (طی کردن بخش‌هایی که با فرائض، پیمودنی نیست. یا جبران و ترمیم واجباتی که کافل آداشته باشد).....	۲۵۹
۳-۴. دفع موانع.....	۲۶۰
۳-۴-۱. دنیا.....	۲۶۰
۳-۴-۲. غیر خدا.....	۲۶۶
۳-۴-۳. هوای نفس.....	۲۶۷
۳-۴-۴. عالم شیفته دنیا.....	۲۶۸
۳-۴-۵. دنیا دوستان و اهل معصیت.....	۲۶۹
۳-۴-۶. نسیان.....	۲۶۹
فصل ۴. حفظ و تقویت محبت.....	۲۷۳
امام، مظهر حفظ و ثبات در محبت.....	۲۷۳
۴-۱. عوامل حفظ و تقویت.....	۲۷۴
۴-۱-۱. نیت الهی.....	۲۷۴
۴-۱-۲. شناخت، نسبت به محبوب.....	۲۷۵

۴-۱-۳	تبعیت از روش پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اولیاء	۲۷۷
۴-۱-۴	قطع دلبستگی های دنیوی و بیرون کردن غیر خدا از قلب	۲۷۷
۴-۱-۵	فکر و اندیشه در پاک کردن قلب از محبت غیر	۲۷۸
۴-۱-۶	ذکر	۲۷۸
۴-۱-۷	مناجات در خلوت، درخواست خاضعانه	
۴-۲	از محبوب برای حفظ و تقویت محبت	۲۷۹
۴-۲-۱	عوامل مخرب و تضعیف کننده	۲۷۹
۴-۲-۱-۱	عصیان و نافرمانی	۲۷۹
۴-۲-۱-۲	دوستی دنیا	۲۷۹
۴-۲-۱-۳	ولایت غیر اهل بیت (علیهم السلام)	۲۸۰
فصل ۵		۲۸۱
۵-۱	پی آمدها و ثمرات محبت	۲۸۱
۵-۱-۱	عواقب و ثمرات دنیوی	۲۸۲
۵-۱-۱-۱	ملازمات	۲۸۲
۵-۱-۱-۱-۱	کامل شدن خیرهای دنیوی	۲۸۲
۵-۱-۱-۱-۲	مال و ملک و ملک و ملک	۲۸۳
۵-۱-۱-۱-۳	کفایت امورات توسط خدا	۲۸۳
۵-۱-۱-۱-۴	دفع بلا از دیگران	۲۸۴
۵-۱-۱-۱-۵	اجابت دعای دیگران به حرمت او	۲۸۴
۵-۱-۱-۱-۶	محبوبیت نزد دیگران	۲۸۵
۵-۱-۱-۱-۷	قطع نیازهای دنیوی	۲۸۶
۵-۱-۲	ناملازمات	۲۸۶
۵-۱-۲-۱	بلا	۲۸۷
۵-۱-۲-۲	ناگوار	۲۸۷
۵-۱-۲-۳	رنج	۲۸۷
۵-۱-۲-۴	فراق	۲۸۸
۵-۱-۲-۵	سختی	۲۸۸
۵-۲	پی آمدهای معنوی	۲۹۰
۵-۲-۱	مابین محب و محبوب	۲۹۰

۲۹۰	۵-۲-۱-۱. قرب
۲۹۲	الف. بهترین وسیله برای تقرّب
۲۹۲	ب. وصول به روح قرب
۲۹۳	ج. قربی بدون جدائی
۲۹۳	د. وسیله برای تقرّب دیگران
۲۹۴	۵-۲-۱-۲. محبوب خدا شدن
۲۹۶	۵-۲-۱-۳. رضایت خدا
۲۹۷	۵-۲-۱-۴. قبول شدن نزد خدا
۲۹۷	۵-۲-۱-۵. شفاعت محبت‌بینی به بنده خدا
۲۹۸	۵-۲-۱-۶. درخواست دیدار از طرف خدا
۲۹۹	۵-۲-۱-۷. رو کردن خدا با وجه خود
۳۰۰	۵-۲-۱-۸. مناجات و راز گوئی خداوند
۳۰۱	۵-۲-۱-۹. گفتگوی بی‌واسطه
۳۰۱	۵-۲-۱-۱۰. لطف الهی
۳۰۲	۵-۲-۱-۱۱. کرامت و تکریم و إعطای احیّت از طرف پروردگار
۳۰۲	۵-۲-۱-۱۲. عفو و رحمت الهی
۳۰۳	۵-۲-۱-۱۳. قرار گرفتن در پناه الهی
۳۰۳	۵-۲-۱-۱۴. گرفتن امان‌نامه
۳۰۴	۵-۲-۱-۱۵. چشیدن شیرینی انس از دست خداوند
۳۰۴	۵-۲-۱-۱۶. قرار گرفتن در دایره دعای ائمه (علیهم‌السلام)
۳۰۵	۵-۲-۱-۱۷. عامل تقرّب، اجابت دعا و دفع بلای دیگران
۳۰۵	۵-۲-۱-۱۸. ارسال بهترین بندگان برای خدمتگزاری محبت
۳۰۷	۵-۲-۲. تفاوت‌های محسوس، برای محبّ
۳۰۷	۵-۲-۲-۱. درک و فهم قرار گرفتن محبت در دل
۳۰۷	۵-۲-۲-۲. عدم احساس غربت
۳۰۸	۵-۲-۲-۳. عدم رضایت به تعویض محبت با غیر آن
	۵-۲-۲-۴. آگاهی از اینکه استجاب و لیبیک خدا،
۳۰۸	مهم است نه دریافت حاجت
۳۱۰	۵-۲-۲-۵. گوارا شدن کلام محبوب

- ۳۱۱ ۵-۲-۲-۶ شیرین شدن ذکر محبوب در کام
- ۳۱۱ ۵-۲-۲-۷ عدم توجه به غیر خدا
- ۳۱۲ ۵-۲-۲-۸ رفع خوف و حزن
- ۳۱۳ ۵-۲-۲-۹ قطع صحبت و مجالست
- ۳۱۳ ۵-۲-۲-۱۰ سرکوب شدن شیطان
- ۳۱۴ ۵-۲-۲-۱۱ وجود مانع برای عصیان و نافرمانی
- ۳۱۵ ۵-۲-۳ پی آمدهایی برای قلب محب
- ۳۱۵ ۵-۲-۳-۱ نورانی شدن قلب
- ۳۱۶ ۵-۲-۳-۲ بیناشدن قلب با دریافت نور الهی در قلب
- ۳۱۶ ۵-۲-۳-۳ باز شدن چشم دل
- ۳۱۷ ۵-۲-۳-۴ دیدن پروردگار در قلب
- ۳۱۸ ۵-۲-۳-۵ افزایش ظرفیت قلب (سعة صدر)
- ۳۱۹ ۵-۲-۳-۶ انتقال بینایی باز چشم به دل
- ۳۱۹ ۵-۲-۳-۷ باز ماندن دروازه های قلب
- ۳۲۰ ۵-۲-۴ افزایش ایمان، علم، آگاهی و باز شدن دریچه های جدید
- ۳۲۱ ۵-۲-۴-۱ رسیدن به منزلت کبری
- ۳۲۲ ۵-۲-۴-۲ رسیدن به ایمان خالص و ناب
- ۳۲۲ ۵-۲-۴-۳ معرفت
- ۳۲۲ الف. آگاهی به اسرار
- ۳۲۳ ب. آگاهی به طبقات هفت گانه
- ۳۲۳ ج. آگاهی به خواص
- ۳۲۳ ۵-۲-۴-۴ قرار گرفتن در زمرة اهل فایده
- ۵-۲-۴-۵ به ارث بردن علم و حکمت نه
- ۳۲۴ از راهی که عالمان و حکیمان پیموده اند
- ۳۲۴ ۵-۲-۴-۶ به ارث بردن صدق نه از راهی که صدیقین پیموده اند
- ۳۲۵ ۵-۲-۴-۷ ذکاوت و تیز فحمی
- ۳۲۵ ۵-۲-۴-۸ مکاشفه
- ۳۲۵ الف. شنیدن کلام الهی و کلام ملائک
- ۳۲۶ ب. کشف و شهود
- ۳۲۶ ج. باخبر شدن از خدا

۳۲۷	د. مشاهده بهشت و جهنم
۳۲۷	ه. مشاهده عقوبت گناهان به شکل تمثلیافته
۳۲۸	و. آگاهی به قیامت
۳۲۸	۵-۳. پیآمدهای اخروی
۳۲۹	۵-۳-۱. رهایی از سختی مرگ و تاریکی قبر، و برطرف شدن هول قیامت
۳۲۹	۵-۳-۲. دریافت نامه عمل به دست راست
۳۲۹	۵-۳-۳. سنگین شدن میزان اعمال
۳۳۰	۵-۳-۴. شفاعت و میانجیگری برای دیگران
۳۳۰	۵-۳-۵. دریافت خیر آخرت
۳۳۱	۵-۳-۶. ملک و ملک
۳۳۱	۵-۳-۷. بهشت
۳۳۲	۵-۳-۸. مغفرت
۳۳۳	۵-۳-۹. غفو
۳۳۳	۵-۳-۱۰. امان
۳۳۳	۵-۳-۱۱. جوار و پناه
۳۳۳	۵-۳-۱۲. دوری از خوف و حزن
۳۳۴	۵-۳-۱۳. دوری از عذاب
۳۳۴	۵-۳-۱۴. تکفیر و پاک شدن گناهان
۳۳۵	۵-۳-۱۵. رضایت پروردگار
۳۳۶	۵-۳-۱۶. زیارت خدا
۳۳۶	۵-۳-۱۷. همراهی و ممیت با خدا
۳۳۷	۵-۴. صفات مولود محبت
۳۳۹	۵-۴-۱. قرار گرفتن میل و اراده محب در جهت اراده خالق
۳۴۰	۵-۴-۲. عدم تمایل به دنیا و حتی نعمتهای آخرت
۳۴۱	۵-۴-۳. قطع وسوسه ها
۳۴۱	۵-۴-۴. عدم اشتغال به غیر از خدا
۳۴۲	۵-۴-۵. ترجیح محبوب و میل او بر غیر
۳۴۳	۵-۴-۶. کنار گذاشتن هر ذکری جز ذکر او
۳۴۳	۵-۴-۷. مقام صبر
۳۴۴	۵-۴-۸. مقام رضا

۳۴۴	۵-۴-۹. عبادت و اطاعت.....
۳۴۵	۵-۴-۱۰. ترک معصیت.....
۳۴۵	۵-۴-۱۱. تبعیت از پیامبر (صلی الله علیه وآله) و ائمه (علیهم السلام).....
۳۴۶	۵-۴-۱۲. دعا و مناجات.....
۳۴۶	۵-۴-۱۳. گریه.....
۳۴۷	۵-۴-۱۴. دوستی پیامبر (صلی الله علیه وآله).....
۳۴۷	۵-۴-۱۵. دوست داشتن اهل بیت (علیهم السلام).....
۳۴۷	۵-۴-۱۶. دوست داشتن شیعه علی (علیه السلام).....
۳۴۸	۵-۴-۱۷. دوست داشتن قرآن و مسجد.....
۳۴۸	۵-۴-۱۸. عفو و گذشت نسبت به بندگان خدا.....
	۵-۴-۱۹. علاقه‌مندی به سعادت همگان، دعوت
۳۴۹	به عبادت عاشقانه با هدف افزودن بر عاشقان خدا.....
۳۵۰	۵-۴-۲۰. صلیق و صفا و بکرنگی.....
۳۵۰	۵-۴-۲۱. بذل مال و جان بر شنیدن نام دوست.....
۳۵۱	۵-۴-۲۲. شیرین شدن یاد دوست در کام.....
۳۵۱	۵-۴-۲۳. لذت بخش شدن خدمت.....
۳۵۱	۵-۴-۲۴. اعلام دوستی خدا به دیگران.....
۳۵۲	۵-۴-۲۵. رو کردن به جانب خدا.....
۳۵۲	۵-۴-۲۶. عدم کراهت از مرگ، تقاضای لقاء و دیدار.....
۳۵۳	۵-۴-۲۷. شوق.....
۳۵۴	۵-۴-۲۸. حیا.....
۳۵۴	۵-۴-۲۹. تعظیم، هیبت، و خوف.....
۳۵۵	۵-۴-۳۰. دیدن پروردگار در قلب.....
۳۵۵	۵-۴-۳۱. انس.....
۳۵۷	۵-۴-۳۲. پاره پاره شدن (تحمل نکردن فراق و دوری).....
۳۵۷	۵-۴-۳۳. فنا.....
۳۵۸	۵-۵. هدف از دوست داشتن خدا.....
۳۵۸	۵-۵-۱. قرب.....
۳۵۹	۵-۵-۲. رضایت پروردگار.....
۳۶۱	فهرست منابع.....
۳۶۷	نمابه.....

مقدمه

عاشق شوارنه روزی کار جهان سرآید
ناخوانده نقش مقصود از کارگاه هستی
(حافظ)

عشق چیست و حافظ ما را دعوت می‌کند عاشق چه کسی بشویم؟
ممکن است بی‌تأمل بگوییم، عشق، همان محبت شدید، و محبت،
همان علاقه و دوست داشتن است!

اما دوست داشتن که ساده‌ترین این معانی است، چیست؟
شاید بگویید این که سؤال ندارد و خیلی روشن است! دوست داشتن
یعنی، یعنی چه؟!

مثلاً اینکه خیلی هم ساده نیست. خوب شاید بتوان گفت: دوست
داشتن یعنی: "میل داشته باشیم نزدیک آنکه دوستش داریم برویم، یا او
نزد ما بیاید"^۱ و شاید بتوان گفت: دوست داشتن، یعنی اینکه: "میل

۱. امالی صدوق ص: ۱۶۴، امیرالمؤمنین (علیه‌السلام): *إِنَّ الْحَبِيبَ يُحِبُّ لِقَاءَ حَبِيبِهِ*. عاشق،
دوست دارد به دیدارِ معشوق برسد.

داشته باشیم آن مورد دوست داشتنی، به ما تعلق پیدا کند.^۱ یا اینکه: "ما متعلق به او شویم."^۲ و این معنا، با واژه علاقه، که در زبان فارسی، مترادف دوست داشتن به کار می‌رود، هم ریشه و هم خانواده و بسیار نزدیک است.

دوست داشتن یک سبب، یعنی اینکه: مایل باشیم این سبب در جایی باشد که ما بتوانیم آن را ببینیم، کمی نزدیک‌تر، تا بتوانیم بوی آن را حس کنیم، باز هم نزدیک‌تر، تا بتوانیم آن را میل کنیم. یعنی آن قدر به ما نزدیک بشود که وجود آن ما را عجبین شده و جزئی از وجود ما بشود.

اما دوست داشتن دریا این چنین نیست، مائیم که خودمان را به آن نزدیک می‌کنیم، می‌رویم نزدیک و نزدیک‌تر، تا بتوانیم آن را ببینیم، حالا کمی نزدیک‌تر، بتوانیم صدایش را بشنویم، باز هم نزدیک‌تر، تا آنجا که بتوانیم بوی آن را حس، و با پوست خود، آن را لمس کنیم. و باز هم نزدیک‌تر، بتوانیم با تمام وجود، خود را در آن رها کنیم و او را در آغوش بگیرد. در فرض اول، محبوب را به خودمان نزدیک می‌کنیم، و در فرض دوم خود را به محبوب، ولی وجه مشترک هر دو، نزدیک شدن است.

حال دوست داشتن یک انسان، چگونه به نمایش درمی‌آید؟
کودکان خردسال، در خانواده‌ها محبوب همه هستند، بعضی‌ها به نزد آن‌ها می‌روند، و بعضی وقت‌ها از آن‌ها درخواست می‌شود که در آغوش

۱. دوستی در قرآن و حدیث ص: ۲۸۴ به نقل از ارشاد القلوب، امیرالمؤمنین (علیه السلام): *إِنَّ اللَّهَ أَوْحَى: يَا مُوسَى... أَنَا خَاصَّةٌ لِلْمُحِبِّينَ*، ای موسی... من متعلق به دوستدارانم هستم.

۲. دوستی در قرآن و حدیث ص: ۲۸۲ به نقل از شرح الأسماء الحسنى، الحديث القدسی، *يَا بَنِي آدَمَ خَلَقْتُ الْأَشْيَاءَ لِأَجْلِكَ وَخَلَقْتُكَ لِأَجْلِي*، ای انسان همه چیز را برای تو آفریدم و تو را برای خودم.

ما بیابند، همه سعی می‌کنند دوست داشتن این کودکان را در خوشحال کردنشان نشان بدهند، تمایل دارند رضایت این عزیزان را جلب کنند؛ و مهم‌تر از آن، سعی می‌کنند شرایطی فراهم کنند که ناراحتی‌های احتمالی آن‌ها در آینده نزدیک و دور، کم‌تر باشد، مثلاً واکنش‌های آن‌ها را به موقع می‌زنند که خدای ناکرده در بزرگسالی دچار بعضی بیماری‌ها نشوند و در زندگی کم‌تر دچار آسیب و رنج گردند، تا بتوانند از مزایای حیات، بیشتر بهره ببرند، سعی می‌کنند برای ایشان، شرایط تحصیلی مناسب، فراهم کنند که در دوران بلوغ و ورود به اجتماع، بتوانند موقعیت مناسب‌تری کسب کرده، زندگی بهتری داشته باشند. تلاش می‌شود آن‌ها را با صفات و اخلاقیاتی آشنا کنند که در زندگی اجتماعی‌شان مفید بوده و به درد دیگران بخورند، به عنوان یک انسان خوب شناخته شوند. و در نهایت با خصوصیات همراه باشند که بتواند آن‌ها را به خدا و به همه خوبی‌های عالم، نزدیک و نزدیک‌تر کند. حالا دوست داشتن یک انسانی که از ما فاصله زمانی و مکانی دارد چگونه متصور می‌شود؟

کسی را که سالهاست زندگی دنیا را ترک کرده و دیگر روی این کره خاکی نیست، چگونه می‌توان دوست داشت؟ مثلاً یک پدر بزرگ از دنیا رفته را می‌توان با این تعریف دوست داشت؟ آیا می‌توانیم دانشمندی را که سال‌ها و بلکه قرن‌ها پیش، از دنیا رفته و ما همین امروز از ثمره تلاش‌های او بهره می‌بریم، دوست نداشته باشیم؟ ولی اگر دوستش داریم این دوست داشتن یعنی چه؟ و چه بروز و ظهوری دارد؟ فقط همین که می‌گوییم دوستش داریم، کافی است؟! می‌گوییم دوستش داریم، چون اگر بگوییم دوستش نداریم متهم به بی‌معرفتی و ناسپاسی می‌شویم. ولی واقعاً شما فردی را که چند صد سال پیش زندگی کرده است چگونه می‌توانید دوست داشته باشید؟ کمی فکر کنید!

شما مخترع برق یا کاشف پنی‌سیلین را دوست دارید؟ همین امروز و دیروز شما یا بعضی از کسانی که دوستشان دارید از ثمرهٔ تلاش‌های این‌دو بزرگوار بهره‌مند شده‌اند و اگر آن‌ها عمرشان را وقف اختراع‌ها و اکتشاف‌هایشان نمی‌کردند شاید زندگی ما کمی سخت‌تر و بهرهٔ ما از زندگی کم‌تر می‌بود. در مفید بودن ایشان شکّی نیست، ولی آیا ما واقعاً آن‌ها را دوست داریم؟ کمی تأمل!!

دوستشان داریم یعنی چه؟ یعنی میل داریم چه اتفاقی بیافتد؟ می‌خواهید به ایشان نزدیک شوید؟ یعنی می‌خواهید بمیرید؟ بر فرض هم که بمیریم، از کجا معلوم به آن‌ها نزدیک شویم؟ می‌خواهید آن‌ها به شما نزدیک بشوند؟ یعنی میل دارید جنازهٔ ایشان را - البته اگر چیزی از آن مانده باشد! - از قبر بیرون بیاورند و در محلّ زندگی حضرتعالی بگذارند، تا نزدیک ایشان زندگی کنید؟ البته که نه!! دوست دارید آن‌ها شاد باشند و لبخند بزنند؟ مثل اینکه کمی مشکل شد! بالاخره دوست داشتن امثال ادیسون و این‌ها یعنی چه؟ شاید هم بگویید: دوست داشتن، در مرزهای همین دنیا متوقّف می‌شود، و از نظر زمان و مکان محدود به مرزهای محسوسات است.

ولی بالاخره مسلمانان ادعا می‌کنند پیامبرشان را دوست دارند و پیروان ادیان دیگر نیز به هم چنین، مثلاً از مسیحیان کسی منکر دوست داشتن حضرت مریم‌سلام‌الله‌علیه و حضرت عیسی (علیه‌السلام) نیست، و مسلمانان و مسیحیان سالروز میلاد این بزرگواران را جشن می‌گیرند. حتماً ایشان را دوست دارند که جشن می‌گیرند. ولی آیا می‌توانیم بگوییم دوستشان دارند یعنی چه؟ دوست دارند تا چه اتفاقی بیافتد؟ آیا فقط در لفظ می‌گوییم دوستشان داریم یا اتفاق‌های دیگری هم در وجودمان می‌افتد؟ آیا می‌توانیم آن‌ها را بازگو کنیم؟ فکر می‌کنم جواب دادن خیلی آسان نباشد.

اجازه دهید کار را کمی مشکل‌تر کنیم!! آیا خدا را دوست دارید؟ چه کسی را؟ خدا را، همان "الله" همان "God" همان "رب العالمین" و همان "أول الأولین و آخر الآخِرین". خلاصه همان کسی که هر که هستید معتقدید، منشأ این خلقت اوست؛ آیا او را دوست دارید؟

نترسید، اگر در درونتان می‌خواهید بگویید نه، واهمه نداشته باشید. کسی نیست شما را متهم به کفر و زندقه و بی‌معرفتی کند، شما باید وجدانتان، شما باید و خودتان، آیا خدا را دوست دارید؟ اصلاً می‌شود خدا را دوست داشت؟ فکر نکنید اگر نمی‌توانید صریحاً پاسخ مثبت بدهید، حتماً گمبود آشکار و فاحشی دارید، نه! در برخی از تفاسیر و ترجمه‌های قرآن و حدیث، بعضی از مترجمین و مفسرین هر جا به دوست داشتن، از طرف خدا، رسیده‌اند، آن را "پاداش دادن"، و هر جا به دوست داشتن خدا از طرف بنده، رسیده‌اند، آن را "اطاعت"، معنا کرده‌اند. البته ممکن است راه محبت از اطاعت بگذرد ولی مطمئناً محبت، فقط اطاعت نیست. و چه بسا افراد مطیعی که اصلاً نتوانند درک کنند می‌شود خدا را دوست داشت. چرا که در فرهنگ دینی برگرفته از آیات و روایات، خیلی صریح و روشن، تقسیم‌بندی شده است که، بندگان یا از ترس جهنم عبادت می‌کنند، یا به خاطر رسیدن به بهشت و نعمت‌های آن، و یا از روی عشق و محبت. این تقسیم‌بندی یعنی اینکه، می‌شود خدا را اطاعت کرد ولی عاشق او نبود، یعنی می‌شود عبادت شما از دسته سوم نباشد. ولی به هر صورت عبادت محسوب می‌شود. ولی وقتی صحبت از درجه‌عالی عبادت می‌شود که عبادت آزادگان و یا افضل عبادات، نامیده می‌شود، فقط عبادت عاشقانه، مورد نظر است و بس. یعنی اینکه از عاشق نبودن خودتان، خیلی تعجب نکنید. بسیاری از انسان‌های

دیگر هم عاشق نیستند و چه بسا اصلاً منکر امکانِ دوست داشتنِ خدا باشند، ولی این کتاب می‌خواهد شما را به این افضلِ عبادات یا بهترین نوع عبادت دعوت کند، به عبادت عاشقانه^۱. عبادتی که یک پَر خردل از آن از هفتاد سال عبادت غیر عاشقانه، بهتر و برتر است.

ما، در دوست داشتنِ پدر بزرگ تازه از دنیا رفته، دوست داشتنِ آن مخترع و کاشف و دانشمندی که چند قرن پیش زندگی می‌کرده، به تفاهمِ روشنی نرسیدیم. هر چند جرأت نکردیم بگوییم حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و یا حضرت مسیح (علیه السلام) را دوست نداریم، ولی نتوانستیم بگوییم دوستشان داریم یعنی چه؟ با اینکه حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و یا حضرت مسیح (علیه السلام)، شکلی، شمایی، تاریخی، حضوری، و تناسبی با ما داشته‌اند، حداقل از نظر ظاهر، مثل ما بوده‌اند، روی دویا راه می‌رفتند، دو چشم داشته‌اند، و با زبانی مثل ما حرف می‌زدند، با این همه، چون الآن دو میان ما نیستند نمی‌توانیم نحوهٔ دوست داشتنشان را بیان کنیم، نه اینکه دوستشان نداریم، البته

۱. الکافی ج: ۲ ص: ۱۷۰ الامام صادق (علیه السلام)، إِنَّ الْعِبَادَ ثَلَاثَةٌ قَوْمٌ عِبَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَوْفًا قَتَلَتْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَقَوْمٌ عِبَدُوا اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى طَلِبَ الثَّوَابِ قَتَلَتْكَ عِبَادَةُ الْأَجْرَاءِ. وَقَوْمٌ عِبَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ حُبًّا لَهُ قَتَلَتْكَ عِبَادَةُ الْأَخْرَارِ وَ هِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ. بندگان سه گونه‌اند: گروهی که خدا را از روی ترس می‌پرستند که این پرستش بردگان و نوکر مآبانه است، و گروهی خدای را به خاطر دستیابی به پاداش می‌پرستند که این پرستش مزدوران و مزد بگیران است. و گروهی خداوند را بدین علت عبادت و اطاعت می‌کنند که به او عشق می‌ورزند و او را دوست دارند که این عبادت آزادگان است و این برترین نوع عبادت می‌باشد.

۲. شرح نهج البلاغه ج: ۱۱ ص: ۸۰، مِثْقَالُ خُرْدَةٍ مِنَ الْحُبِّ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً بَلَا حُبٍّ.

که دوستان داریم ولی نمی‌توانیم به راحتی این دوست داشتن و آثار آن را، حتی برای خودمان، بیان کنیم.

ولی مثلاً اینکه تعریف و بیان دوست داشتن خدا، از این هم سخت‌تر است! آخر چیزی را که نه جسم است که او را ببینم، نه خوردنی است که آن را بخورم، نه هم‌جنس ماست که در آغوش بگیرم، چگونه می‌توانم دوستش داشته باشم؟! اصلاً دوستش داشته باشم یعنی چه کار کنم؟! کمی، بلکه بیشتر از کمی فکر کنید، آیا خدا را دوست دارید؟ آیا اصلاً می‌شود خدا را دوست داشت؟ این دوست داشتن، اگر شدنی باشد یعنی چه؟ بیایید با هم سفری کوتاه ولی سرنوشت‌ساز را آغاز کنیم.

بررسی کنیم اصلاً احتیاجی به دوست داشتن خدا هست که به خودمان زحمت بدهیم این راه را طی کنیم؟

برویم ببینیم یک وجود نادیدنی، ناشنیدنی و ناچشیدنی را چه‌طور می‌شود دوست داشت؟ و این دوست داشتن را چگونه می‌توان بیان کرد؟ حداقل برای خودمان این محبت را چگونه بازگو کنیم تا قانع شویم و قلبمان آرام بگیرد؟

ممکن است بعضی از خوانندگان عزیز ما، برنگارنده خُرده بگیرند که تو، بنا بر این گذشته‌ای که ما خدا را دوست نداریم یا اگر هم دوست داریم نمی‌دانیم به چه‌نحو آن را برای خود یا دیگران بیان کنیم، در صورتی که من خواننده، در جواب همان سؤال اول، پاسخ دادم: "البته که خدا را دوست دارم، البته که به خدا علاقمند هستم، صد البته که مایلم به او نزدیک بشوم و ...".

پس لازم نیست من کتاب شما را بخوانم و لازم نیست هم‌سفر شما بشوم، کتاب شما به درد آدم‌های خدانشناس و بی‌محبت به خدا می‌خورد و راه من از راه شما جداست.

خطاب نویسنده به تو خواننده عزیز که فکر می‌کنی - و این شاء الله

تصورت، مطابق واقع هم هست - که خدا را دوست داری، این است که: با مطالعه فصل اول، دوست داشتن خودتان را با مشخصاتی که ما برای دوست داشتن خدا یافته‌ایم و بیان می‌کنیم، مقایسه کنید، شاید لازم دانستید نایافته‌های ما را تذکر دهید. اما پیشنهاد می‌کنم از فصل سوم به بعد را حتماً مطالعه کنید و دقت کنید ببینید، دوست داشتن خدا، چه علامات، نشانه‌ها و پی‌آمدهایی دارد؟ و دوست داشتن خودتان را با آن، محک بزنید و ببینید کدام‌یک از آثار و علائم دوست داشتن خدا، در شما و اعمالتان ظاهر شده؟ و در پی آن، یا مطمئن می‌شوید که واقعاً خدا را دوست دارید، و یا به این نتیجه می‌رسید که فکر می‌کردید خدا را دوست دارید!

به هر صورت اگر صریحاً نمی‌توانید بگویید خدا را دوست دارم، و یا نمی‌توانید به نحو روشن، دوست داشتن را توضیح بدهید، بهتر است که از فصل اول با ما همراه شوید.

آیا می‌دانید خدا چیست یا کیست؟

وجود دانا و توانائی که با یک اشاره، میلیاردها سیاره و میلیونها نوع مخلوق را خلق کرده، که در یکی از آن میلیاردها سیاره، من و تو، یکی از آن میلیون‌ها موجود هستیم. این وجود توانا و دانا، این وجودی که همه‌جا هست، این وجودی که از هر چیزی به من و تو نزدیک‌تر است، با صدای رسا و با قسم به ما اعلام می‌کند: "دوستان دارم"، و از ما هم می‌خواهد که: "دوستانم بدارید". دوستان دارد چون خیر و صلاح ما را

۱. دوستی در قرآن و حدیث ص: ۲۹۶، ح: ۹۳۳، به نقل از المواعظ المدبیه ص: ۴۲۰، الامام علی (علیه السلام) اخبرنا من التوراة انّی عشرة آية فقلتها إلى الغریبة و أنا انظر إليها فی کل یوم ثلاث مرّات... (الرابعة) یابن آدم انی احبک فانت ایضاً احببسی حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) از تورات دوازده جمله انتخاب کرده‌ام که آن‌ها را به عربی برگردانده‌ام و هر روز سه بار این جملات را مرور می‌کنم. جمله چهارم این چنین است که خداوند می‌فرماید: ای بنی آدم من شما را دوست دارم، شما هم مرا دوست داشته باشید.

می‌خواهد، خوشحالی و سعادت ما را خواهان است. و می‌خواهد که دوستش داشته باشیم، چون بازهم خیر و صلاح و شادمانی و سعادت ما را می‌خواهد، چون می‌داند که خیر و صلاح ما در این مسیر است.

تقاضا می‌کنم به روخوانی کلمات بسنده نکنید، مطالعه این کتاب اگر با فکر و تأمل همراه، و به عمل منجر بشود، مسأله بسیار مهمی از زندگی را پیش روی شما قرار می‌دهد. چرا که اگر بتوانیم در طی این مسیر، وجدان کنیم که خدا دوستان دارد، و بتوانیم احساس کنیم که ما هم او را دوست داریم، نه تنها راه خوشبختی و سعادت و مسیر منطبق بر هدف خلقت را یافته‌ایم، بلکه به لطف خدا آن را گام به گام نیز خواهیم پیمود. در فرمایشی صریح امامان ما آمده است: "دین همان دوست داشتن است و دوست داشتن، همان دین". یعنی راه محبت، عین راه دین است، همه دین، همین محبت است و بس، تاحدّی که با صراحت و تعجب فرموده‌اند: "هَلْ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ"، اصلاً مگر دین چیزی جز محبت هم هست؟ باور کنید طی کردن بخش عمده مسیر خوشبختی و کمال و سعادت، ارزش چند ساعت تأمل و مطالعه را دارد.

دوباره به سؤال اصلی برگردیم، دوست داشتن خدا یعنی چه؟ گفتیم که یکی از وجوه مشترک معانی دوست داشتن، "نزدیک شدن" است.^۱ البته نزدیک شدنی همراه با لذّت، شغف و رضایت.

۱. نور الثقلین ج: ۵ ص: ۲۸۵، الباقر (علیه السلام): الدِّينُ هُوَ الْحُبُّ وَالْحُبُّ هُوَ الدِّينُ همان طریق محبت است و طریق محبت همان دین.

۲. المحجة البيضاء ج: ۸ ص: ۶، عیسی (علیه السلام): به سه نفر برخورد کرد که بر اثر عبادت اندامشان لاغر و رنگشان دگرگون گشته بود، به آن‌که از ترس چنان شده بود وعده داد که آنچه از عذاب که از آن می‌ترسد گرفتارش نشود و به آن‌که از شوق ثواب و پاداش چنان شده بود وعده داد که امید است به آنچه می‌خواهی برسی و اما به سومی که از سر عشق، چنان شده بود خطاب کرد که توئی که نزدیک شده‌ای و به درجه قرب خواهی رسید.

پس دوست داشتن، نزدیک شدن^۱ یا حداقل میل و خواست به نزدیک شدن است، که البته این امر، هم باید ارادی بوده و هم اینکه نمی‌تواند و نباید از شیرینی، لذت، شادی و شغف خالی باشد که در غیر این صورت، محبت نیست، و باید نام دیگری بر آن نهاد.

در کتب لغت و اخلاق، محبت را یک حالت قلبی می‌دانند، یک میل^۲، یک شهوت^۳ "البته شهوت به معنی اشتها و خواستن"^۴ در لایه‌های احادیثی که حاوی مطالبی دربارهٔ دوست داشتن است، تقریباً همه جا دوست داشتن را با کشش و جذب^۵، با شادی و شغف^۶ با سرور و ابتهاج^۷، با شیرینی^۸ و لذت^۹ همراه می‌دانند. یعنی دوست داشتن، یک میل قلبی

۱. بحار الانوار ج: ۲۷ ص: ۹۱، الکاظم (علیه السلام): أَفْضَلُ مَا يَتَقَرَّبُ بِهِ الْعِبَادُ إِلَى اللَّهِ طَاعَةُ اللَّهِ وَ طَاعَةُ رَسُولِهِ وَ حُبُّ اللَّهِ وَ حُبُّ رَسُولِهِ وَ أَوْلَى الْأَمْرِ بِهَيْئَةٍ رَأَى لِلدَّيْكَ شَدْنَ بِهِ خُدا، اطاعت از خدا و رسول و دوست داشتن خدا و رسول و اولی الامر است.
۲. جامع السعادات ج: ۳ ص: ۱۸۱، حَقِيقَةُ الْمَحَبَّةِ هُوَ الْمَيْلُ إِلَى مُوَافِقِ مُلَائِمٍ حَقِيقَتِ دوست داشتن عبارتست از میل به سوی مطلوب.

۳. بحار الانوار ج: ۷۰ ص: ۲۵، عن الصادق (علیه السلام): إِنَّ أَوْلَى الْأَلْبَابِ ... جَعَلَ شَهْوَتَهُ وَ مَحَبَّتَهُ فِي خَالِقِهِ. صاحبان خرد، میل و شهوت محبتشان به سمت پروردگارشان است
۴. بحار الانوار ج: ۹۵ ص: ۳۱۷، النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ... أَلْهَمَ ... أَجْعَلَ مَحَبَّتِي تَابِعَةً لِمَحَبَّتِكَ خدایا خواست و اراده مرا پیرو خواست و اراده خود قرار بده.

۵. بحار الانوار ج: ۱۶ ص: ۲۹، الرَّسُولُ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، خَدِيجَةُ (سَلَامَةُ عَلَيْهَا) قَلْبُ الْمُنْجِبِ إِلَى الْأَحْبَابِ مَجْذُوبٌ. همسر گرامی پیامبر اسلام حضرت خدیجه کبری (سلام الله علیها) می‌فرمایند: قلب عاشق به سوی آنچه دوست دارد جذب می‌شود و به سوی آن پر می‌کشد.
۶. المحجة البيضاء ج: ۸ ص: ۷، كُلُّ حَبِيبٍ بِحَبِيبِهِ مَشْغُوفٌ. هر عاشقی با معشوق خود شادمان است و از بودن با او احساس شغف و سرور می‌کند.

۷. اوصاف الاشراف ص: ۶۹، محبت، ابتهاج باشد به حصول کمال یا تخیل حصول کمال.
۸. الفایات ص: ۱۹۳، الصَّادِقُ (علیه السلام): سَأَلَ دَاوُدَ النَّبِيَّ سَلِيمَانَ (علیه السلام): قَالَ: فَأَيُّ شَيْءٍ أَحْلَى؟ قَالَ: الْمَحَبَّةُ. حضرت داوود از سلیمان نبی سؤال کرد: شیرین‌ترین چیز چیست؟ فرمود: محبت
۹. الاخلاق للشَّيْخِ، إِنَّ الْحُبَّ لِلشَّيْءِ عِبَارَةٌ عَنِ الْمَيْلِ إِلَيْهِ وَ الْتَذَادُ بِهِ. دوست داشتن هر چیز عبارتست از میل به لذت بردن از آن.

است^۱ که محب و عاشق، تمایل دارد به چیزی برسد، و این تمایل و این سیر و رسیدن، باید همراه با شعف و شیرینی و لذت باشد. البته در بخش‌های اصلی کتاب توضیح خواهیم داد که، تا نرسیده‌ای می‌توانی آن را "شوق"^۲ بنامی، و بعد از رسیدن، "انس"^۳. دوست داشتن خدا را نور،^۴ یک عنصر روشن کننده راه، و نار^۵ یک عنصر هوزانده موانع، و "یک عامل پاک کننده"^۶، "یک عامل مستی و شیدایی"^۷ و در نهایت، "یک امر حیران کننده"^۸، معرفی می‌کنند.

۱. الانوار الساطعة ج: ۲، ص: ۴۶۱، مَحَبَّةُ الْعَبْدِ لِلَّهِ تَمَالِي، فَخَالَةً يَجِدُهَا فِي قَلْبِهِ. دوست داشتن خدا توسط بنده، حالتی است که در قلب به وجود می‌آید.
۲. جامع السعادات ج: ۳، ص: ۱۳۶، الشَّوْقُ عِبَارَةٌ عَنِ الْمَيْلِ وَالرَّغْبَةِ إِلَى الشَّيْءِ. شوق عبارتست از میل و رغبت به چیزی در فقدان و نبود آن.
۳. معراج السعادة ص: ۷۵۴، انس عبارتست از اشتغال به ملاحظه محبوب.
۴. مصباح الشریعة ص: ۱۹۲، امیرالمؤمنین (علیه السلام) حُبُّ اللَّهِ ... نور. دوست داشتن خدا ... نور است.
۵. مصباح الشریعة ص: ۱۹۲، امیرالمؤمنین (علیه السلام) حُبُّ اللَّهِ ... نار. دوست داشتن خدا ... آتش است.
۶. مصباح الشریعة ص: ۱۹۲، امیرالمؤمنین (علیه السلام) حُبُّ اللَّهِ نَارٌ لَا تَبْرُقُ عَلَى شَيْءٍ إِلَّا اخْتَرَقَ وَنُورٌ اللَّهِ لَا يَطْلُعُ عَلَى شَيْءٍ إِلَّا أَضَاءَ. دوست داشتن خدا آتشی است که بر هر چه بگذرد می‌سوزاند و نوری الهی است که بر هر چه بتابد روشن می‌کند.
۷. تفسیر التبیان للشیخ الطوسی ج: ۱، ص: ۳۸، سَمَّى اللَّهُ، «الله»، لِأَنَّهُ يُوَلِّهُ الْقُلُوبَ بِحُبِّهِ. خدا را بدان جهت «الله» نامیدند، چرا که دل‌ها در دوستی او شیدا و سرگردانند.
۸. مستدرک الوسائل ج: ۱۲، ص: ۲۳۷، إِنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَى دَاوُدَ (علیه السلام) مَا لِي أَرَاكَ مُتَنَبِّذًا؟ قَالَ أَعْيَيْتَنِي الْخَلِيفَةَ فَبِكَذَا قَالَ فَمَاذَا تُرِيدُ؟ قَالَ مُحِبِّكَ. خداوند به داوود وحی کرد که چه شده تو را حیران می‌بینم؟ گفت: در یافتن صفی عاجز شده‌ام، فرمود: کدام صفت؟ گفت: محبت.

در سطور اولیه گفتیم: بعضاً نمی‌دانیم خدا را دوست داریم یا خیر؟ و اگر احساس می‌کنیم خدا را دوست داریم، نمی‌توانیم این حس را بیان کنیم. به هر صورت، نه درکش، ساده است؛ نه بیانش. البته اکثراً شرم داریم بگوییم: نمی‌دانم دوست داشتن خدا یعنی چه! یا بگوییم: نمی‌دانم خدا را دوست دارم یا خیر. لذا مثل بسیاری موارد و مواقع، صورت مسأله را پاک می‌کنیم. یعنی اصلاً درباره این موضوع فکر نمی‌کنیم.

ولی بدانید و بدانیم، یک مسأله مهم و حیاتی، با فکر نکردن درباره آن، از اهمیتش کاسته نمی‌شود. و نویسنده این سطور اعتقاد دارد، موضوع این نوشتار، از مهم‌ترین موضوعات است، و فصل دوم این کتاب تماماً در اهمیت و فضیلت این موضوع، تحریر شده است.

اما واقعاً از عدم آگاهی‌تان بر جیستی عشق، و نیز از عدم توانائیتان بر بیان محبت، نه شرمسار باشید، و نه نگران. زیرا دوست داشتن خدا آن قدر در عمل، و حتی در تصور و بیان، نادر، دیریاب، و گرانهاست که بعضی از پیامبران نیز در اینکه آیا خدا را دوست دارند یا نه، و اینکه اگر او را دوست دارند چگونه باید آن را برای خودشان تعریف کنند و چگونه این احساس را بیان کنند، بعد از مدت‌ها فکر و ذکر، در نهایت امر، سرگردان و حیران شده‌اند. تا اینکه خود خداوند به کمکشان آمده و ندا داده که چه شده؟ چرا متحیری؟ و آن پیامبر عظیم‌الشأن، دلیل تحیر خود را چنین بیان کرده است: "صفتی هست که می‌خواهم داشته باشم ولی در چگونگی تحقق آن، سرگردان و حیرت زده شده‌ام." پس خیلی نگران نباشید چون امر، امر بسیار با اهمیتی است، باید هم خیلی آسان نباشد، البته، "معماً حل خواهد گشت و خواهیم گفت: آسان بود."

اگر در صفحات بعد، لایه‌هایی از این معما را خودتان دریابید ممکن است با خود بگویید: همین...!! ما که حدس زده بودیم، ما که از اول می‌دانستیم، فقط نتوانستیم بیان کنیم...! و آن‌ها که به این نقطه رسیده‌اند و می‌دانند دوست داشتن خدا یعنی چه، با خود خواهند گفت این نویسنده هم بی‌دلیل مطلب را طول و تفصیل می‌دهد، مآله آن‌قدرها هم پیچیده نیست. ولی ما فکر می‌کنیم اولاً بسیار با اهمیت است! و در ثانی، فعل و صفتی که تحققش موجب حیرت پیامبری شود، نمی‌تواند خیلی هم سهل و ساده باشد. دوست داشتن خدا آن قدر مهم است که بین همه صفات اخلاقی، پس از آنکه شخص پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) صاحب این صفت شدند، خداوند او را مفتخر به دارندگی "خُلُقِ عَظِيمٍ"^۱ کردند. دوست داشتن خدا، یک صفت معمولی نیست، مستقیماً از انفاس قدسی خود خدا صادر می‌شود،^۲ یعنی بوی خود خدا را می‌دهد، مثل وزش یک نسیم رحمانی که به هر کس بخورد می‌تواند به او حیات جاوید ببخشد، با توجه به اینکه "الله" از "وله"^۳ مشتق شده و "وله" همان حیرانی، شیدایی و عشق شدید است. "خدا" را "الله" نامیده‌اند چون همه دل‌ها شیدای او هستند پس می‌توانیم آهسته‌آهسته بگوییم: اصلاً خدا یعنی مظهر عشق، مظهر صدور عشق و مظهر جذب عشق، خدا، چیزی نیست جز یک وجود متعالی، یک وجود لامکان و لازمان که بقیه، که غیر از

۱. بصائر الدرجات ص: ۳۸۴، الصادق (علیه‌السلام): إِنَّ اللَّهَ أَذْبَنَ نَبِيَّهُ عَلَىٰ مَحَبَّتِهِ فَقَالَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ

خُلُقِ عَظِيمٍ

(القلم: ۴)

۲. الغایات ص: ۱۹۳، صادق (علیه‌السلام): الْمَحَبَّةُ وَهِيَ رَوْحُ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ.

۳. ر. ک. به: ص: ۲۲، پاورقی ۷

مخلوقات خودش نیستند، عاشقش هستند و دور او می‌گردند، همه واله "الله" اند، همه شیدا و مست و محو و فانی در اویند^۱ اگر بفهمند، آن قدر لذت می‌برند که حاضر نیستند این شیرینی را با چیز دیگری عوض کنند^۲ و اگر هم نفهمند، بالاخره بعد از بیداری از خواب غفلت^۳ خواهند فهمید و آن وقت حسرت خواهند خورد که چرا با داشتن عقل و سایر مواهب، خودمان در مرحله‌ای که باید می‌فهمیدیم نفهمیدیم، و از این غفلت و دیرفهمی، لب به دندان می‌گزند، و بزرگ‌ترین جهنم را خودشان برای خودشان خلق می‌کنند، جهنم حسرت^۴.

خلاصه کنم؛

دوست داشتن خدا یعنی اینکه دلمان برای او پَر بزنند، تا به او

۱. منازل السائرین ص: ۱۰۱، الْقَهْقَرَةُ أَوَّلُ أَوْ دَرَّةُ الْفَنَاءِ، محبت، اولین وادی فناست.
۲. بحار الأنوار ج: ۹۱ ص: ۱۴۸، السَّجَادَةُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مُنَاجَاةِ الْمُحِبِّينَ، إِلَهِي مَنْ ذَا الَّذِي ذَاقَ حَلَاوَةَ مُحِبَّتِكَ فَرَأَمَ مِنْكَ بَدَلًا؟ خدا یا چه کسی است که طعم شیرین دوستی را چشیده باشد و حاضر باشد آن را با چیز دیگری تعویض کند؟
۳. مجموعه ورام ج: ۱ ص: ۱۵۰، الرسول (ص الله علیه و آله): النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهَوْا. مردم در خوابند آن گاه که بمیرند بیدار و هشیار می‌شوند.
۴. بحار الأنوار ج: ۲۶۲ ص: ۷، الرسول (ص الله علیه و آله)، ذیل آیه ۹، سوره طه، أَنَّهُ يُفْتَحُ لِلْعَبِيدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ غَمَرِهِ أَرْبَعٌ وَعَشْرُونَ خَزَانَةً عِنْدَ حُلَاةِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ فَخَزَانَةٌ يَجْذِبُهَا مَقْلُوبَةٌ نُورًا وَتُرَوَّرُ قَيْنَالَهُ عِنْدَ مُشَاهَدَتِهَا مِنَ الْفَرْحِ وَالسَّرُورِ مَا لَوْ وَرَّعَ عَلَى أَهْلِ النَّارِ لَأَذْهَبَتْهُمْ عَنِ الْإِخْسَاسِ بِأَلَمِ النَّارِ وَهِيَ السَّاعَةُ الَّتِي أَطَاعَ فِيهَا رَبُّهُ ثُمَّ يُفْتَحُ لَهُ خَزَانَةٌ أُخْرَى فَيَرَاهَا مَظْلَمَةٌ مُسْتَنَّةٌ مُفْرَعَةٌ قَيْنَالَهُ عِنْدَ مُشَاهَدَتِهَا مِنَ الْفَرْحِ وَالْجَزَعِ مَا لَوْ قَسَمَ عَلَى أَهْلِ الْجَنَّةِ لَنُصَّ عَنْهُمْ نَعِيمُهَا وَهِيَ السَّاعَةُ الَّتِي عَصَى فِيهَا رَبُّهُ ثُمَّ يُفْتَحُ لَهُ خَزَانَةٌ أُخْرَى فَيَرَاهَا فَارِغَةً لَيْسَ فِيهَا مَا يَسُرُّهُ وَلَا مَا يَسُوؤُهُ وَهِيَ السَّاعَةُ الَّتِي نَامَ فِيهَا أَوْ اشْتَغَلَ فِيهَا بِشَيْءٍ مِنْ مَبَاحَاتِ الدُّنْيَا قَيْنَالَهُ مِنَ النَّعْنِ وَالْأَسَفِ عَلَى قَوَاتِهَا حَيْثُ كَانَ مُتَمَكِّنًا مِنْ أَنْ يَمْلَأَهَا حَسَنَاتٍ مَا لَهَا يَوْصَفُ وَمِنْ هَذَا قَوْلُهُ تَعَالَى ذَلِكَ يَوْمَ النَّعَانِ.

نرسیده‌ایم، شوق داشته باشیم به او برسیم، تا او را راضی نکرده‌ایم، کوتاه نیاییم و مشتاقانه در پی رسیدن به او، و جلب رضایت او باشیم. البته تلاشی با اشتیاق و میل باطنی، یعنی در همان حالی که او را شاد می‌کنیم، از این شادی و از این تلاش، خود نیز باید شاد باشیم. و به محض اینکه احساس کردیم نزدیک شدیم و رسیدیم، بهجت، سرور و شادمانی مضاعفی به ما دست دهد که حاضر نباشیم در کنار یار بودن و مأنوس بودن با او را با چیز دیگری مبادله کنیم.

از بودن در کنار او و از رضایت او راضی باشیم، از فکر و ذکر او خسته و ملول نشویم، یعنی فکر و ذکرمان فقط مشغول او باشد و در او غرق و محو باشیم.

دوست داشتن خدا یعنی اینکه بتوانیم بفهمیم هیچ چیز دیگری به جز خدا قابل اعتنا نیست،^۱ فقط او است و بس، بتوانیم درک کنیم ما پرتوهای آن ذات سراسر رحمت و نور محبت^۲ و حالا که دین خدا، عشق محض است^۳ و از روح خدای سراسر محبت و عشق، در وجود ما دمیده شده^۴ و این مائیم که جانشین او هستیم،^۵ نمی‌توانیم از آن همه رحمت و نور و محبت بی‌بهره باشیم، مگر اینکه عمداً بخواهیم واقعیت‌ها را پنهان کنیم و بود را نبود جلوه دهیم، ولی آخر نور را که نمی‌شود نادیده گرفت. در

۱. آل عمران ۱۸، شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ. خداوند خود شهادت می‌دهد که هیچ معبود دیگری جز او نیست و نمی‌تواند باشد.

۲. الکافی ج: ۲ ص: ۱۶۶، الصادق (عیه‌السلام): إِنَّ رُوحَ الْمُؤْمِنِ لَأَشَدُّ اتِّصَالًا بِرُوحِ اللَّهِ مِنْ اتِّصَالِ شُعَاعِ الشَّمْسِ بِهَا. شدت اتصال روح مؤمن به روح خدا از نسبت شعاع خورشید به خورشید بیشتر است.

۳. ر. ک. به: ص: ۴۱، پاورقی ۱

۴. الحجر ۲۹، وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي. و از روح خود در او (انسان) دمیدم.

۵. البقره ۳۰، إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً. من در زمین جانشینی قرار خواهم داد.

واقع نه تنها خدا، نور است،^۱ بلکه دوست داشتن او و عشق به او هم، نور است،^۲ و خصوصیت بارِ نور، این است که همه چیز را روشن می‌کند.

طبق گفتهٔ امام عارفان علی (علیه السلام): دوست داشتن خدا هم نور است و هم نار، هم راه را نشان می‌دهد و هم موانع راه را می‌سوزاند و برطرف می‌کند.

علمای لغت می‌گویند: "نور و نار" از یک ریشه مشتق می‌شوند. آنجا که "نور" نامیده می‌شود، منظور روشن کردن و نشان دادن راه است. و

آنجا که "نار" نام می‌گیرد، منظور، سوزاندن غیر از خودش و برداشتن هر چه ناپاکی است.^۳ و چه بسا باز کردن راه صعود، برای اینکه عاشق بتواند با خلوص کامل در عشق و محبتش، تنها به او بیندیشد و با این

فکر پاک، مسیر را به لذت تمام طی کند و به معشوق برسد.

محبت و عشق به خدا، یعنی اینکه خودت را در حال جذب شدن به آن منبع بی‌نهایت نور و رحمت و عشق، بدانی. جذب شدن و حل شدن و

به عبارتی محو و فناشدنی که باید ارادی و همراه با سرور و شمع و شادمانی باشد. حالا ما می‌توانیم این جذب شدن را با اعمال و رفتارمان

سرعت بیشتری ببخشیم و لذت بیشتری هم ببریم.

به هر صورت اگر انسان می‌خواهد کسی را دوست داشته باشد، بهتر است سراغ بهترین معشوق و بهترین محبوب برود. سراغ شریف‌ترین و

بهترین کسی که می‌شود دوستش داشت.^۴ کسی که دوست داشتنش بهتر از

۱. النور ۳۵، الله نور السموات والأرض، خداوند نور آسمان‌ها و زمین است.

۲. مصباح الشریعة ص: ۱۹۲، امیرالمؤمنین (علیه السلام): حُبُّ الله... نُورٌ

۳. مصباح الشریعة ص: ۱۹۲، امیرالمؤمنین (علیه السلام): حُبُّ الله نَارٌ لَا يَسْرِ عَلَى شَيْءٍ، إِلَّا احْتَرَقَ وَنُورُ الله لَا يَطْلُعُ عَلَى شَيْءٍ، إِلَّا أَضَاءَ.. دوست داشتن خدا آتشی است که بر هر چه بگذرد می‌سوزاند و نوری الهی است که بر هر چه بتابد روشن می‌کند.

۴. بحار الانوار ج: ۹۴ ص: ۳۹۵، رسول الله (ص) علیه و آله: يَا أَشْرَفَ مَحْبُوبِ أَيْ خُدا، اِی شریف‌ترین کسی که می‌توان دوستش داشت.

هر دوست داشتن دیگری باشد^۱، بهترین در بهترین^۲ حالا جالب اینجاست که این بهترین و شریف‌ترین محبوب و معشوق، خودش بهترین عاشق هم هست، هم اوست که پیشنهاد و بلکه بالاتر از پیشنهاد، خواهش، و بالاتر از خواهش، قسم خورده است که دوستان دارد و قسمان می‌دهد که دوستش داشته باشیم^۳. فکر می‌کنم بهترین پیشنهادی است که در طول زندگی به من و شما شده است. پس بهتر است دروازه‌های وجود را باز کرده و این پیشنهاد را که از روح خود خدا سرچشمه گرفته است^۴ با جان و دل بپذیریم.

اگر آهاده‌اید این شما و این کتاب "عاشق شو"، کتابی که تلاش کرده‌ایم سطر به سطر و کلمه به کلمه اش، مستند به گفتار بزرگان دین و اخلاق و ادب باشد. و این امر را با یک نگاه به حجم پاورقی‌ها و منابع و مآخذ درخواهید یافت.

این شما و این پیمودن راه "عبادت عاشقانه"، که به وزن یک خردل از آن، برتر از هفتاد سال عبادت غیرعاشقانه است.

این شما و این کتاب "راهنمای عاشق شدن و دست یافتن به نقش مقصود و هدف خلقت".

۱. بحار الانوار ج: ۲۷ ص: ۹۱، الکاظم (علیه السلام): أَفْضَلُ مَا يَقْرَبُ بِهِ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ طَاعَةُ اللَّهِ وَ طَاعَةُ رَسُولِهِ وَ حُبُّ اللَّهِ وَ حُبُّ رَسُولِهِ وَ أَوَّلَى الْأَمْرِ، بهترین راه برای نزدیک شدن به خدا، اطاعت از خدا و رسول و دوست داشتن خدا و رسول و اولی الامر است.

۲. وسائل الشیعه ج: ۱ ص: ۶۲، الصادق (علیه السلام): ... قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ حُبًّا لَمْ تَلِكْ عِبَادَةُ الْأَخْرَارِ وَ هِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: گروهی هستند که خدا را عاشقانه می‌پرستند و این نوع پرستش، پرستش آزاد مردان است و بهترین نوع عبادت.

۳. دوستی در قرآن و حدیث ص: ۲۹۸، به نقل از ارشاد القلوب، أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَنْزَلَ فِي بَعْضِ كُتُبِهِ: عَبْدِي أَنَا وَ حَقِّي لَكَ مُحِبٌّ فَبِحَقِّي عَلَيْكَ كُنْ لِي مُحِبًّا. خداوند متعال می‌فرماید: ای بنده من، به حق خودم سوگند که دوستت دارم، پس به حق خودم قسمت می‌دهم که مرا دوست داشته باش.

۴. الغایات ص: ۱۹۳، الصادق (علیه السلام): الْمَحَبَّةُ وَ هِيَ رَوْحُ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ.

عزیزان من، بدانید که اگر خدای ناکرده، گام در این راه نگذاریم وعاشق نشویم، به گفتهٔ جناب حافظ، روزی کار این جهان به پایان خواهد رسید و دنیا به سرخواهد آمد، و من و تو، نقش مقصود ناخوانده و هدف خلقت نیافته، باید راه بازگشت به سوی آن ذات پاک را از مسیری ناخوشایند طی کنیم.

اصل بازگشت را گریزی نیست.^۱ ولی انتخاب راه با شماست، به تعبیر بسیار عمیق سعدی علیه الرحمة، "پخته شدن و بلوغ و به کمال رسیدن در آتش عشق"، یا "سوختن در آتش دوزخ".

فردا به داغ دوزخ، ناپخته‌ای بسوزد.

کامروز آتش عشق، از وی بُرد خامی

در پایان برخود لازم می‌دانم از عزیزانی که با مطالعهٔ این نوشتار و انتقال تذکرات به‌جا به نویسنده بر غنا، صحت و زیبایی کتاب افزودند تشکر کنم. از آن جمله‌اند:

برادر دانشمندم آقای علیرضا مختاریور، حجة الاسلام والمسلمین محمد جباران، آقای عباسعلی آزادیان و خانم‌ها: موسوی و ملکی. زحمت حروفچینی و آرایش صفحات نیز برعهدهٔ خانم‌ها: اسماعیلی، موسوی و خطیبی بوده‌است که از راهنمایی جناب آقای حیدری و سرکار خانم براری بهره‌برده‌اند. از تمام این عزیزان سپاسگزارم و امیدوارم بهرهٔ معنوی حظی که خوانندگان از کتاب خواهند برد نصیب ایشان گردد.

و با تشکر ویژه از سرکار خانم دکتر سحر کمالی‌نیا که انتخاب اشعار به کار رفته در کتاب، حاصل تسلط ادبی و حسن سلیقهٔ ایشان است.